

سرشناسه: زمیگرود، لئور

Zmigrod, Leor

عنوان و نام پدیدآور: مغز ایدئولوژیک: علم بنیادین تفکر منعطف / نوشته‌ی لئور زمیگرود؛ ترجمه‌ی اسماعیل یزدان پور؛

ویراستار معین تیری فلاح

مشخصات نشر: تهران: فراهم، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۳۵۱ ص، ۱۴/۵ × ۲۷/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۵۱-۳۲-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The ideological brain: the radical science of flexible thinking, 2025.

یادداشت: کتابنامه

موضوع: روانشناسی سیاسی — جنبه‌های فیزیولوژیکی

— Physiological aspects Political psychology

ایدئولوژی — جنبه‌های روانشناسی

Ideology — Psychological aspects

روانشناسی عصبی — جنبه‌های سیاسی

Political science — Philosophy

شناسه‌ی افزوده: یزدان پور، اسماعیل، ۱۳۴۹- مترجم

شناسه‌ی افزوده: Yazdanpour, Esmail, 1970-

ردمبندی کنگره: ۵/3874

ردمبندی دیویی: ۰۱۹۳۲۰

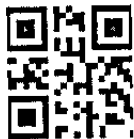
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۱۰۲۵۱۷۶۹

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا



The ideological brain: the radical science of flexible thinking, 2025

مغز ایدئولوژیک: علم بنیادین تفکر منعطف



farahampub.ir

farahampub

farahampub

مسار در فضای

مجازی دنبال کنید

نویسنده: لئور زمیگرود

مترجم: اسماعیل یزدان پور

ویراستار: معین تیری فلاح

طراح جلد: مرتضی‌آ کوچکیان

صفحه‌آرا: امین ومضان‌زاده

چاپ و صحافی: آرویج

چاپ دوم: ۱۴۰۴

شمارگان: ۲۰۰۰

تمامی حقوق این اثر متعلق به انتشارات فراهم است.

انتشارات فراهم: پونک، بولوار سیمون بولیوار، خیابان سرو، بنیست نسیم، برج‌های نسیم، واحد ۳

مرکز پخش: ققنوس / شماره‌ی تماس: ۰۲۱۶۶۴۶۰۰۹۹

فروشگاه اینترنتی: www.farahampub.ir

سرشناسه: زمیگرود، لئور.

Zmigrod, Leor

عنوان و نام پدیدآور: مغز ایدئولوژیک: علم بنیادین تفکر منعطف انوشته‌ی لئور زمیگرود؛ ترجمه‌ی اسماعیل یزدانپور؛

ویراستار معین نیری فلاح.

مشخصات نشر: تهران: فراهم، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۳۵۱ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م

شابک: ۱-۳۲-۵۱۵۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The ideological brain : the radical science of flexible thinking, 2025.

یادداشت: کتابنامه

موضوع: روانشناسی سیاسی -- جنبه‌های فیزیولوژیکی

-- Physiological aspects Political psychology

ایدئولوژی -- جنبه‌های روانشناسی

Ideology -- Psychological aspects

روانشناسی عصبی -- جنبه‌های سیاسی

Political science -- Philosophy

شناسه‌ی افزوده: یزدانپور، اسماعیل، ۱۳۴۹- مترجم

شناسه‌ی افزوده: Yazdanpour, Esmail, 1970-

رده‌بندی کنگره: ۵/۱۸۴۳

رده‌بندی دیویی: ۰۱۹۳۲۰

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۱۰۲۵۱۷۶۹


اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا





The ideological brain: the radical science of flexible thinking, 2025

مغز ایدئولوژیک: علم بنیادین تفکر منعطف



 farahampub.ir

 farahampub

 farahampub

مسا را در فضای

مجازی دنبال کنید

نویسنده: لئور زمیگرود

مترجم: اسماعیل یزدانپور

ویراستار: معین نیری فلاح

طراح جلد: مرتضآ کوچکیان

صفحه‌آرا: امین رمضان‌زاده

چاپ و صحافی: آرویج

چاپ دوم: ۱۴۰۴

شمارگان: ۲۰۰

تمامی حقوق این اثر متعلق به انتشارات فراهم است.

انتشارات فراهم: پونک، بولوار سیمون بولیوار، خیابان سرو، بنیست نسیم، برج‌های نسیم، واحد ۳

مرکز پخش: ققنوس | شماره‌ی تماس ۰۲۱۶۶۴۶۰۰۹۹

فروشگاه اینترنتی: www.farahampub.ir

مغز ایدئولوژیک

www.ketab.ir

نویسنده: لئور زمیگروڈ

مترجم: اسماعیل یزدان پور

لحظاتی در ترجمه پیش می‌آید که کلمات، از حالت علمی و بی‌جان خود خارج شده و ناگهان در قلب واقعیت زیسته، به غایت دردناک و ملموس تبدیل می‌شوند. ترجمه‌ی کتاب «مغز ایدنولوژیک» از لنور زمیگرود، برای من، تجربه‌ای از همین هم‌زمانی تلخ بود.

در کنج خلوت خود، کلمات سرد و دقیق عصب‌شناسی را به فارسی برمی‌گرداندم: «قشر کمربندی قدامی»، «انعطاف‌پذیری شناختی»، «جزم‌اندیشی»، و «سرمایه‌گذاری عاطفی بر باورها». اما هر بار که نگشاتم کلید واژه‌ی «انعطاف» را لمس می‌کرد، ذهن من به فضای عمومی کشیده می‌شد؛ به همان جایی که در آن، انعطاف به معنای سازش، و تساهل به معنای عقب‌نشینی تلقی می‌شود.

دغدغه‌ای که مرا به ترجمه‌ی این اثر کشاند، بسیار فراتر از یک کنج‌کاوی علمی بود؛ مسئله‌ی من رفتاری در نوعی خستگی از مواج‌ها به در طیف مطلق‌گرایی بود که در جامعه‌ی ما فعال شده‌اند. مغزهایی که در دو سوی متضاد ایستاده‌اند، اما حداقل در یک چیز با هم مشترک‌اند: سخت‌سری ایدنولوژیک. یک سو، کسانی که گویی از هر آن‌چه هست به ستوه آمده‌اند و راه‌حل را در «شخم زدن» زمین زیر پایمان و بازسازی رادیکال از سر می‌بینند؛ و سوی دیگر، کسانی که هر ذره از گذشته را مقدس دانسته و هرگونه حرکت، نوگرایی و تغییر را تنها در قالب «پرستش» وضع موجود مجاز می‌شمارند.

در این میانه‌ی پرهیاهو، ایده‌ها نه برای فهمیدن، بلکه برای جنگیدن به کار گرفته می‌شوند. ترجمه‌ی این کتاب برای من تلاشی میدانی شد تا به جای درگیر شدن در مناظرات لفظی، زبان مشترکی برای توصیف این بحران پیدا کنم: بحران شناختی.

زمیگرود با زبانی علمی نشان می‌دهد که جزم‌اندیشی، ریشه در یک «انتخاب سیاسی» ندارد، بلکه یک «سازوکار عصبی» است که مغز ما را از پردازش پیچیدگی، ریسک و عدم قطعیت بازمی‌دارد. او سناریو و نقشه‌ی مغزی را در برابر ما قرار می‌دهد که اگر توانایی گشودگی و دیالوگ را در سطح نرون‌ها از دست بدهد، چگونه در دام قاطعیت مطلق گرفتار می‌شود. این کتاب، مانیفست سیاسی نیست، نقشه‌ی راهی برای گشایش است؛ گشایشی که باید از درون آغاز شود. فهم این نکته که ظرفیت ما برای دیگرپذیری، پیش از هر چیز به میزان تاب‌آوری مغز ما در مواجهه با اطلاعات متناقض وابسته است.

امید من در ترجمه‌ی این اثر، این بود که خواننده را دعوت به یک کنجکاوی اساسی کند؛ نه کنجکاوی در مورد آنچه دیگران می‌اندیشند، بلکه کنجکاوی در مورد چگونگی کارکرد مغز خودش. ما نیاز داریم تا با تقویت پایه‌های نرونی تفکر انتقادی و تفکر خلاق، ظرفیت خود را برای امکان گفت‌وگو دوباره تعریف کنیم.

«مغز ایدنولوژیک» به ما یادآوری می‌کند که هیچ ایدنولوژی‌ای مهم‌تر از سلامت و انعطاف‌پذیری همان اندامی نیست که وظیفه‌ی فکر کردن را برعهده دارد. این کتاب فراخوانی است برای درک آنکه قبل از هر اصلاح اجتماعی، باید به سراغ اصلاح شناختی خود برویم.

اسماعیل یزدان‌پور

زمستان ۱۴۰۴

- ۱۳ پیش درآمد: ظرفیت عمل
- ۱۹ بخش اول: نمادها
- ۱۲ ۱ تسخیر ایدئولوژیک
- ۲۷ ۲ یک آزمایش
- ۳۵ ۳ استماره‌های باورورزی ما
- ۴۵ بخش دوم: درباره‌ی ذهن‌ها و اسطوره‌ها
- ۴۷ ۴ تولد ایدئولوژی
- ۵۵ ۸ عصر توهمات
- ۶۷ ۶ سر بودن
- ۷۷ ۷ اندیشیدن به شیوه‌ی ایدئولوژیک
- ۸۹ بخش سوم: خاستگاه‌ها
- ۹۱ ۸ مسئله‌ی مرغ و تخم مرغ
- ۹۹ ۹ اقتدارگرایان جوان
- ۱۰۷ ۱۰ شستشوی مغزی نوزاد
- ۱۱۹ ۱۱ ذهن انعطاف‌ناپذیر
- ۱۳۷ ۱۲ ژن جزم‌اندیش

- ۱۴۹ بخش چهارم: پیامدها
- ۱۵۱ ۱۳ راز داروین
- ۱۶۳ ۱۴ توهمات سیاسی - بصری
- ۱۷۷ ۱۵ سرانگشتان عاطفی شما
- ۱۸۷ ۱۶ یک ایدئولوژی وارد دسک اسکن مغز می شود
- ۱۹۹ ۱۷ بحران پیچیم: آزادی
- ۲۰۱ ۱۷ ماریجی به درون و بیرون
- ۲۱۱ ۱۸ اهمیت لانه گزینی
- ۲۲۷ ۱۹ جور دیگر
- ۲۳۳ مؤخره: خروج از فیلم نامه
- ۲۴۱ سپاسگزاری
- ۲۴۳ یادداشتها

پیش درآمد: ظرفیت عمل

تنها به باور نیاز داریم. باورها به ما قطعیت می‌بخشند - یا دست کم، ظاهری از قطعیت، آنگاه که در حقیقت نامطمئنیم. باورها عمیق‌ترین شور و اشتیاق ما را آشکار می‌کنند - یا دست کم، چیزهایی به ما می‌دهند تا با اشتیاق به آن‌ها پردازیم. باورها ما را از طریق هدفی مشترک و خالصانه در کنار با دیگران: گرد هم می‌آورند و جمعی از غریبه‌هایی محض را تبدیل به اجتماعی سرشار از عشق می‌کنند. به لذت بخش! اگر تمام این باورها در هم آمیزند و جهان‌بینی‌ای به نسبت منسجم را شکل دهند، آنگاه می‌توانیم پیروزمندانه اعلام کنیم که یک «ایدئولوژی» داریم: مجموعه‌ای از حقایق و ادعوا. خسته‌ای که با آن‌ها زندگی می‌کنیم و با دیگران به اشتراک می‌گذاریم. به همین سادگی!

تنها به باور نیاز داریم. چه مأموریت این تاریک، ما کهن باشد یا نو، دینی یا سکولار، محافظه‌کار یا واپس‌گرا، چه به صورت دیجیتال منتقل شود یا چهره‌به‌چهره، باور ما را آماده می‌کند تا درست و از نادرست، خیر را از شر، و تصمیم اخلاقی از تصمیمی ابلهانه یا خودخواهانه تمیز دهیم. تحت هدایت مراجع خردمند، ما آرمان‌شهرهایی به‌شتر را برای ساختن بر روی زمین تصور می‌کنیم و راهبردهایی برای جلوگیری از فجایع قریب‌الوقوع و نصبت‌های اخلاقی می‌اندیشیم. شروع می‌کنیم به پذیرش نمادهای جدید، پیروی از مُدهای جدید، جای گرفتن در خانواده‌ای جدید، شرکت در آیین‌های فریبنده و مبهم، و حس خلسه‌ی حل شدن در جمعی که عضویت ما را با شادمانی می‌پذیرد.

مغز ما - عضوی که پیوسته در تلاش برای درک جهان پیرامون و احساس تعلق به دیگران است - از این دارایی‌های ایدئولوژیک تازه‌یافته‌اش به وجد می‌آید.

چه کسی می‌گوید که شاید خطایی رخ دهد؟

در آزمایشگاه تاریک دانشگاه نشسته بودم؛ اتاقی کوچک با دیوارهای سیاه. آن آزمایشگاه کم‌نور معمولاً در اختیار عصب‌شناسان خواب بود که شرکت‌کنندگان را روی تخت‌های موقتی می‌خواباندند و فعالیت الکتریکی مغزشان را در حالت استراحت و در آستانه‌ی رؤیا دیدن، اندازه‌گیری می‌کردند. اما من به نقطه‌ی مقابل خواب علاقه داشتم: طرحم این بود که ردپای

عصبی «انتخاب» و «اراده‌ی آزاد» را بیابم. در طول تابستانی طولانی، الکترودهایی را به پوست سر شرکت‌کنندگان چسباندم و رقص امواج مغزی‌شان را بر روی مانیتور تماشا می‌کردم؛ خطوطی بی‌قرار که بالا می‌رفتند و فرو می‌ریختند و فرآیندهای نامرئی را مرئی می‌کردند. در این آزمایش‌ها، من بررسی می‌کردم که مغز هنگام اطاعت از دستورات، در مقایسه با زمانی که تصمیماتی آزادانه و خودجوش می‌گیرد، چه شکلی به خود می‌گیرد. با استفاده از تکنیک‌های عصب‌شناسی، دریافتیم که کنش‌های مبتنی بر اطاعت، الگوهای فعالیت عصبی‌ای را برمی‌انگیزند که به شکل چشمگیری با انتخاب‌های آزادانه متفاوت است.

در آن زمان، من دانشجوی روانشناسی در کمبریج بودم و به ادراک حسی و عصب‌شناسی اراده‌ی آزاد علاقه داشتم. شیفته‌ی این پتانسیل عصب‌شناسی بودم که می‌توانست به پرسش‌های بنیادین درباره‌ی آگاهی انسان پاسخ دهد. اینکه آگاه بودن یا نبودن از یک حس چه احساسی دارد، یا تأثیرات ناخودآگاه چگونه شکل می‌گیرند. و به همین دلیل در آخر هفته‌ها و تعطیلات، داوطلبانه در مقام دستیار پژوهش ویژه‌های تحقیقاتی استادانم کار می‌کردم.

بعد از ظهرهای روشن تابستان را در اتاق آزمایشی کوچک و بی‌پنجره‌ای می‌گذراندم، حسگرها را با ژلی چسبناک به پوست می‌چسباندم و شبکه‌ای از دیسک‌های فلزی و سیسم‌ها را بر سر شرکت‌کنندگان نصب و بازنصب می‌کردم. صبرها نتایج را تحلیل می‌کردم و بر روی یکی از کوچک‌ترین واحدهای عصب‌شناسی زوم می‌کردم. پتانسیل الکتریکی‌ای که پیش از هر حرکت، چه ارادی و چه از روی اجبار، رخ می‌دهد. زیر درخشش تکانه‌های عصبی پیکسلی، من به دنبال نشانه‌های زیرپوستی و ناخودآگاه آزادی انسان بودم.

اما هنوز در سال ۲۰۱۵ بودیم و خارج از آن اتاق آزمایشگاه بی‌آفتاب، اشکال جدیدی از بنیادگرایی در حال ظهور بودند. وقتی خبر رفتن دختران جوان بریتانیایی به سوریه برای پیوستن به داعش را شنیدم، این پرسش ذهنم را درگیر کرد: چرا دقیقاً این دختران به دام افراط‌گرایی کشیده شدند؟ بسیاری از مفسران این امر را به عوامل جمعیت‌شناختی و خطرات اینترنت نسبت می‌دادند: حماقت جوانی، فقدان آموزش لیبرال، یا خطرات بی‌ثباتی مالی و فرهنگی. اما این‌ها توضیحات ناکافی به نظر می‌رسیدند. بسیاری از مردم مخاطرات اجتماعی-اقتصادی و فناوریانه را تحمل می‌کنند. شرایط جمعیتی، سرنوشت نیست. پس چرا فقط همین دختران به جنگی ایدنولوژیک پیوستند که به اخراجشان از خانه و کاشانه و نابودی آزادی‌هایشان انجامید؟

چرا آن‌ها و نه دیگران؟ شاید جمعیت‌شناسی و روانشناسی عامیانه نمی‌توانستند تمام ماجرا را توضیح دهند - شاید چیزی در مغز این جوانان وجود داشت که آن‌ها را آسیب‌پذیر می‌کرد. کنجکاو بودم ببینم آیا می‌توانم روش‌های شناختی و عصب‌شناختی را که به آن‌ها دل بسته بودم، به حوزه‌ی سیاست - به پرسش‌هایی درباره‌ی ایدئولوژی‌ها - پیوند دهم. آیا ممکن بود که استعداد یک فرد برای پذیرش جهان‌بینی‌های افراطی، ریشه در ویژگی‌های خاص شناختی و بیولوژیکی او داشته باشد؟ آیا امکان داشت که آگاهی انسان در اثر پایبندی به ایدئولوژی‌های جزم‌اندیشانه، به‌طور بنیادین دگرگون شود؟

آزمایش‌هایم را در ماه‌های پراشوب پس از همه‌پرسی برگزیت در بریتانیا و درست پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا آغاز کردم. من در میان موج اول دانشمندانی بودم که از روش‌های شناختی و عصب‌شناختی برای بررسی خاستگاه و پیامدهای تفکر ایدئولوژیک استفاده کردند. شرکت‌کنندگانی را به سه رتبه از تمام اقشار جامعه و با دیدگاهی که از سنتی تا فرا-مترقی را در بر می‌گرفت، جذب کرده؛ از فعالان رادیکالی که در پلتفرم‌های راست‌گرا می‌نوشتند گرفته تا نوجوانان آلمانی ساکن برلین - در بازنشستگان سالخورده در روستاهای دورافتاده‌ی بریتانیا. از روش‌های نوینی بهره بردم که به هزاران شرکت‌کننده اجازه می‌داد آزمایش‌ها را در آسایش‌خانه‌های خود انجام دهند و با همکاران بین‌المللی برای غم‌آوری اسکن‌های مغزی و نمونه‌های ژنتیکی از شرکت‌کنندگان منتخب در آزمایشگاه‌های دانشگاه هم‌کاری کردم.

انتخاب روش‌هایی که از ارزیابی‌های شناختی و فناوری اسکن مغز برای بررسی ایدئولوژی‌ها استفاده می‌کردند، انتخابی نادر بود. تنها تعداد انگشت‌شمار از تیم‌های تحقیقاتی بین‌المللی به رابطه‌ی میان علوم زیستی و سیاسی علاقه‌مند بودند. این یک راهبرد تحقیقاتی پرخطر با پاداشی بزرگ بود. و نتیجه هم داد.

با تکنیک‌های علمی مدرن، اکنون می‌توانیم بررسی کنیم که نظام‌های ایدئولوژیک تا چه عمقی از معماری مغز انسان نفوذ می‌کنند - اینکه تلقین و آموزه‌پذیری واقعاً تا کجای ذهن و بدن پیش می‌رود. ما دریافته‌ایم که مغز آموزش‌دیده با ایدئولوژی، مغزی است که ارزش کاوش دارد. یک مطالعه‌ی دقیق نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌ها چه بر سر بدن ما می‌آورند و چگونه اخلاقیات سخت‌گیرانه به عمیق‌ترین پستوهای آگاهی انسان می‌خزند. این مطالعه روشن می‌کند چه کسی پتانسیل افراط‌گرایی را دارد؛ چرا برخی مغزها به‌طور خاص آسیب‌پذیرند درحالی‌که برخی دیگر انعطاف‌پذیرتر و تاب‌آورتر هستند.

آن نوجوانان بریتانیایی که در اتاق خوابشان، در مهمانی‌های شبانه، و با گوشی‌های هوشمندشان رادیکال شدند، موارد خارق‌العاده‌ای از فرآیندهایی عادی بودند؛ فرآیندهایی که هر مغزی مستعد آن‌هاست و برخی مغزها پذیراتر از دیگران هستند. سرنخ‌های تفاوت در میزان خطرپذیری میان ما، در سلول‌هایمان، بدن‌هایمان و روایت‌های شخصی‌مان نهفته است. اگرچه هر محیط جزم‌اندیشانه‌ای می‌تواند عادت‌ها و اجبارهایی را به وجود آورد که از دید ناظر بیرونی، منفعل و خودکار - تقریباً بدون فکر - به نظر می‌رسند، وقتی مغز ایدنولوژیک را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که فرآیندهای پیچیده و پویایی در درون آن در حال وقوع است. نوروها و وزوز می‌کنند، همزمان شلیک می‌شوند و با هر گام وظیفه‌شناسانه، پتانسیل‌های عمل را پرتاب می‌کنند. خاستگاه باورهای ایدنولوژیک ما از درون بدنمان سرچشمه می‌گیرد و پیامدهای این باورها را نیز می‌توان در درون بدنمان حس کرد و دید.

این کتاب عصب‌شناسی، سیاست و فلسفه را در هم می‌آمیزد تا درک ما را از معنای زیستن به‌عنوان انسان‌هایی غرق در حرم‌اندیشی و در تلاش برای شناور ماندن در میان تعصبات خروشان، به چالش بکشد. می‌توان این کتاب را با در نظر داشتن ایدنولوژی‌های مختلف خواند - جنبش‌های ملی‌گرایانه، ایدنولوژی‌های دینی، جهان‌بینی‌های نژادپرستانه، فرقه‌های توطئه‌آمیز، «راست افراطی» و «چپ افراطی» و ایدنولوژی‌های سیاسی‌ای که شاید همین نزدیک ما هستند. اگرچه با علم باورها و نتایج آزمایش‌های آزمایشگاهی سروکار خواهیم داشت، نقد ایدنولوژی‌ها کاری تقنینی یا ورزشی فکری نیست. این کار پناه‌دهای عملی دارد. باید با سرمایه‌گذاری‌های عاطفی مردم، مانند عشقشان به سنت و تاریخ، به گروه‌ها و اجتماعات، به اصول و قوانین و دسته‌بندی‌های اخلاقی راهنما، به ایمان و تعهد، و به آدم‌هایی که با شنیدن کلمه «ایدنولوژی» در خاطر ما زنده می‌شوند، دست و پنجه نرم کند. انواع بسیاری از عشق در میان است. و مخاطراتی بی‌نهایت در میان است.

این کتاب دانشی بنیادین و نورا عرضه می‌کند که ما را وامی‌دارد تا ایدنولوژی‌هایمان و خطرات ناشی از پذیرش شیوه‌های فکری انعطاف‌ناپذیر را بازناندیشی کنیم. این کتاب آشکار می‌کند که سیاست امری سطحی نیست؛ سیاست می‌تواند تا سطح سلولی نفوذ کند. ما با میکروسکوپ یک دانشمند، دغدغهی یک فیلسوف، امید یک انسان‌گرا، و همدلی و تخیل یک شهروند فعال، بر مغز ایدنولوژیک تمرکز خواهیم داشت - به این امید که در تضادهای میان گشودگی و نفرت،

پیش‌درآمد: ظرفیت عمل | ۷۱

بازنگری و سنت، شواهد و سرنوشت‌های احتمالی، بتوانیم چهره‌ی مغز آزاد، اصیل و روادار را نیز آشکار سازیم.

www.ketab.ir